



۲۰۱۲/۰۷/۰۷



عبدالحكيم سامع

طالب افغان چه بود، چه شد و چه خواهد شد! (قسمت اول)

انگیزه انتخاب این عنوان تازه برایم پیدا شد. از روی شناخت دقیق اینکه از شیوه زندگی و معتقدات مردم ما، در مدت زمان ۵۰ تا ۴۰ سال قبل از مناطق مختلف کشورم دارم، که با محل تولد و زندگی و محلات و وظیفوی ام ارتباط دارد، زمانی بوجود آمد که درین اواخر در مقالات نویسندگان، جملات چندی را در متون و منابع مختلف خواندم: «شاگردان جنگی بنیادگرا» و یا در باره رهبران آنها می نویسند که «از شورشی تا عالم اسلام»، و هم از «مصاحبه با اولین وزیر خارجه طالبان، حاجی ملا محمد غوث منتشر گردیده بود که، گفته است: «این قیام مقدس است» و کوشیده است، بر ضد تشراتیکه که گفته می شد «طالبان از خارج حمایت می کردند»، موضعگیری نماید.»

از آنجائیکه اقل از سال ۱۹۹۴ میلادی بدینسو، بر حسب منابع نشراتی که گفته می شود ازین کلمه به خاطر براه انداختن حرکت «نظامی - سیاسی» کار گرفته می شود و در جایی چنین گزارش یافته است: «در همین صفحه مصور که خود سخن می گوید، درباره «جنبش طالبان» می نویسد که در سال ۱۹۹۴ در ولایت قندهار تأسیس یافته، رهبر آن ملا محمد عمر ۳۲ ساله،» بعد از قریب یک ونیم سال جنگ در ولایات «در سال ۱۹۹۶ از جانب ۱۰۰۰ روحانی مسلمان، بحیث «امیر» («امیر المؤمنین») تعیین گردیده است. با اشغال کابل، در سپتمبر ۱۹۹۶ ملا محمد ربانی را بحیث صدر اعظم اعلان داشته اند. او یک کابینه شش نفری متشکل از «ملاها» را در کابل رهبری می نمود.» کلمه «طالب» با معنی و مفهوم دیگری، غیر از آنچه ما در نوجوانی با آن آشنا بوده ایم، بکار می رود که بعضاً به آن، حرکت و یا مهر جنبش «بین المللی» و «ایدیولوژی» خاص می بخشند، بررسی این «جنبش» را با طرز دید «واقعینانه» تا حدی که ممکن باشد، ضروری دانستم. شناختی که من از «طالب معصوم» قبل از پنجاه سال دارم، و حال با گذشت ۱۸ سال اخیر، در جمله فعالیت های «سیاسی - اداری»، «حاکمیت» و همچنان در اشکال فعالیت جنگی آنها، خبر های شیوه های «انتحاری» را می شنویم که در عین زمان از «نفوذ خارجی» در پیشبرد، محاربات آنها سخن گفته می شود، با خود می اندیشم و غرق خیالات می گردم، که ای کاش، همان «طالب» دوران طفولیت و نوجوانی ما را می داشتیم که مانند پنجاه سال قبل، پیش از آغاز بحران ۳۲ سال گذشته، در منار های مساجد کشور ما «آذان» می دادند، حال «خارجی ها» «طالب» را که اگر در قید نفوذ سیاسی خود دارند، بکشور ما واپس می دادند و «انتحاری های» تربیت یافته خود را رانزد خود نگه میداشتند.

حال تا حدی آن خاطرات را روی صفحه کاغذ و یا این چنین «میدیا» می آورم. آنچه من در آغاز حکایت وار از زندگی اجتماعی، بخصوص در دهات کشور ما افغانستان، در باره «ملا» و «طالب» تذکرخواهم داد، حکایاتی است، قبل از آغاز بحران بیش از سه دهه اخیر، حکایاتی اند از روند زندگی فرهنگی مردم ما در آن محلات، در دهه های متذکره. این حکایات نخست، با واقعیت های زندگی در ولایات متعدد کشور ما افغانستان، با مفهوم «طالب افغان چه بود» آغاز می نمایم. این قسمت از حکایاتم، با مفهوم فعلی ای که امروز بنام «جنبش طالبان» یاد میکنند، یعنی با حکایات پنجاه سال قبل ام ارتباطی ندارد. هرگاه هموطنان خواننده این مطلب، خود تصویر دیگری از گذشته داشته باشند، لطفاً بنویسند. در متون بعدی این مطالعات، از روی نشرات، آنچه را جمع آوری خواهم نمود، که از کلمه «طالب»، بعنوان پوشش، برای اهداف سیاسی نظامی کار گرفته می شود. ادبیات و فرهنگ دستاورد های بزرگ می داشته باشد، متأسفانه، گاه گاه هم واقع شده است، که از پدیده های خوب و مثبت برفع کمیت «اقلیت» حاکم منفعت طلب و زور گوی استفاده بعمل آمده می تواند.

در تاریخ کهن کشور ما، مانند جوامع دیگر، در آغاز مراحل انکشاف حیات اجتماعی - فرهنگی، افراد هر قوم و قبیله و جمعیت انسانی، نزد روحانیون هر دین و مذهبی که بدان معتقد بوده اند، آموزش علم و دانش را بسطوح مختلف ممکن، در چهارچوب فرهنگ خاص خود، فرا می گرفته اند. البته فرزندان سران قبایل و فامیل های ثروتمند، مطابق میل و سطح درک پدران آنها، تدریس بیشتر می دیده اند، که البته استعداد و علاقمندی فرد هم نقش می داشته است، بدینترتیب سواد خواندن و نوشتن را می آموخته اند، که بدون شک در موقف سیاسی-اجتماعی و نقش رهبری کننده آنها بدون اثر و امتیاز نبوده است. در افغانستان، با رو آوردن مردم آن به دین مقدس اسلام، حد اقل سطح آموزش، برای آشنائی با «پنج بنای مسلمانی»، عمومیت داشته است، که توسط روحانیون و ملا ها تدریس می گردیده اند. حفظ «سوره» های معین «سه پاره» برای ادای نماز و برخی از «دُعا های» محدود، ضروری می بوده است.

این روش در محلاتیکه تا آزمان «مکتب مدرن»، یا مکتب دولتی وجود نداشته است، بمثابه یگانه طریقه، عملی بوده است. بدین معنی که مسجد، محلی بوده و می باشد، که همه اطفال مسلمانان در سنین معین طفلی و نوجوانی، به آن آشنا میگردیدند، از همان سنین طفولیت و نو جوانی به منزلت و تقدس آن، پی می برند. ملا و طالب (دستیار ملا) از جمله اولین «آموزش دهندگان»، اطفال محسوب می گردیدند. جوار مساجد و احاطه آن، بمثابه محل اقامت و آموزش طالبان محسوب می شد و می شود. در عین زمان همان مسجد، علاوه از آنکه محل «مقدس» محسوب می گردد، در دهات و محلات دور افتاده، که هنوز اثری از موجودیت «مسافر خانه» و یا «هوتل» وجود نداشته، این محل بچیث اقامتگاه مسافری، که حتماً انسانهای فقیر از دیاردور نیز شامل بوده می توانست، شناخته می شده است. «طالب» نخستین میزبان قریه و محل شمرده می شد، که از مسافر نیازمند و خسته استقبال بعمل می آورد، در صورت لازم نان خود را با مسافر و مهمان شریک می نمود. در فرهنگ اسلامی، به مسافر و مهمان، در آن زمانه ها، در جوامع اسلامی توجه خاص صورت می گرفت.

در جامعه عنعنوی اسلامی ما، گروپ اجتماعی طالب (اعضای آن در یک زمان نسبی کوتاه به آن منسوب اند. کدام موقف و مهارت کاری و حرفوی نیست که در جامعه غیر از موقف قبلی، کدام نقش دیگری تحت همین نام، حین فعال شدن آنها در امور اجتماعی و اقتصادی در بدل «مزد»، مانند سائر حرفه ها، داده شود.)، در قدم اول باید گفت که در مناسبات اجتماعی- اقتصادی گذشته، از جمله معصوم ترین گروپ اجتماعی شمرده می شده اند، که مشابه شاگردان پوهنتون ها، در کشور های صنعتی، در کتگوری «مالیه» دهنده محسوب نمی گردیدند. زیرا هنوز در پروسه تولیدی و حیات عادی اجتماعی قدم نگذاشته و در جمله معاشخوران و صاحبان مزد کار محسوب نمی گردند. درین مرحله آموزشی، هنوز در سیستم سیاسی و قدرت و مکلفیت های رسمی، بصورت عادی قدم نمی برداشتند.

در زندگی عنعنوی، تا زمانیکه «طالب» توسط «مدرس» قریه و ده که در عین زمان، مقام ملا امام را داشته اند، تدریس میگردیده است، از هر نگاه، با آنده از کسانیکه، در «مدارس خاص» غیر دولتی تربیت می دیدند، که اعاشه و اباته دهندگان، باشندگان محل نه، بلکه سازمان دهندگان، از مراکز دیگر پول بدست می آورند و از سراسر دنیا، شاگرد می پذیرند، متفاوت بوده اند. چنین یک مرکز و افراد آن، با آنچه در فوق از عنعنات و محیط نام برده ام، وجهه مشترک کامل ندارند، که بعداً بتفصیل روشنی انداخته خواهد شد. اگر این کلمه در حال حاضر، نام «کلیشه یی» یک جنبش سیاسی گردیده است، با آن کلمه و سمبول و انسان عنعنوی سابق مطابقت ندارد، یعنی تصویر و انتظار مردم ده از آن، همانند آنچه در سابق بوده است، نمی باشد.

در اجتماع ما اقلأً الی قبل از «بحران» سه دهه اخیر، مصروف آموزش بوده، از هر جهت و بخصوص از جهت اخلاقی و پیروی از رسوم و عنعنات خاص، که بعنوان فرهنگ اسلامی یاد می گردد، در جمله جوانان معصوم و صمیمی، بشمار می رفته اند که از معاونت های لازم و مطابق توان هر باشنده قریه و محل نیز برخوردار می گردیده اند. وقتی همین نسل جوان به پختگی می رسید، در نقش ملا امام و «مدرس» و غیره وظایف خیر خواهانه اجتماعی، در مواظبت، پرورش و تقویت فرهنگ و شیوه زندگی اسلامی مشغول می بوده اند. شمار عظیمی از دانشمندان برجسته دینی و بخصوص اشخاص با دانش در بخش «شریعت» اسلام، برای حفظ نظم اجتماعی، در

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

مراحلی که دول ضعیف و یا حتی حالت عدم موجودیت دولت در قلمرو کشور ما حکمفرما بوده است، این شخصیت ها، نقش «قاضی» های مجانی و خیر خواه را در حل و فصل منازعات مختلف اجتماع اسلامی در کشور ما ایفا می نموده اند. این موقف اجتماعی به همگان معلوم است که از وزنه خاص برخوردار بوده است.

وقتی به شمه از خصوصیات و نقش همچو روحانیون، تماس گرفته شد، معنی آنرا ندارد که برای افراد این کتگوری اجتماعی، یا قشر نسبتاً مشخص، در سایر فعالیت ها، منجمله سیاسی و رهبری جامعه، نوعی از محدودیت وضع گردیده باشد. نه خیر، هر فرد جامعه حق دارد که خود، بر مبنای اراده و تصمیم خودش، به پیروی از هر نظریه و مفکوره ای که، خود فکر می کند، بدون مانع، در خدمت اجتماع انسانی قرار گیرد. کشور ما، لیست طولانی و پر افتخار روحانیون «آزادخواه» و عدالت پسند را، ثبت تاریخ نموده است.

جای شک نیست که در آغاز، یعنی در مرحله اول پس از اختراع «خط» و چاپ کتب که در فوق نیز ذکر شد، کمیت محدودی از افراد جوامع از نعمت آموزش سواد خواندن و نوشتن برخوردار بوده اند. همین حلقه روحانیون بعد از نظامیان و قدرت های سیاسی، موقف ممتاز اجتماعی فرهنگی داشته اند. با رو آوردن باشندگان این قلمرو به دین مقدس اسلام، که در بالا نیز ذکر شد، نقش مذهبیون پیشرو، باز هم برجسته بوده است. در مشابهت با گذشته، تدریس اساسات ابتدائی دین و آئین اسلام، در قدم اول بطور نمونه، برای ادای نماز خیلی ضروری بوده است. ادای پنج وقت نماز جماعت در عقب ملا امامان، پیوند ها و فرهنگ خاص خود را در جامعه جانشین عادات و رسوم گذشته قبل از اسلام ساخته است. البته برخی از رسوم و عادات را از سابق نیز با خود از نسل به نسل حمل می نموده اند، که بمثابة قسمتی از اجزای خصوصیات ممیزه ملی و قبیلوی امروزی هم شناخته شده می تواند.

بنابر همین دلیل است که با وجود، دین و مذهب مشترک در بین کشور های اسلامی، و علی الرغم شعار «جهان اسلام»، باز هم تفاوت های معینی وجود دارد که نمی توان اتحاد کامل را بوجود آورد. زیرا تمام مسایل حیاتی تنها بر عامل مذهبی خلاصه شده نمی تواند. جوامع با ساختار قبیلوی، در ابتدا با قوت بیشتر، دارای مناسبات ملکیت دسته جمعی نیز بوده اند، در مراحل اولی انکشاف، بیشتر مناسبات خونی و نسبی برجستگی داشته است و از یک قبیلۀ تا قبیلۀ دیگر متفاوت هم بوده می توانسته است، پذیرش دین مقدس اسلام، درین قبایل افغانستان بطور مثال، همزمان صورت پذیرفته است، صرفنظر از آنکه در اکثریت آنها، بصورت کتلوی صورت پذیرفته است، بتدریج در مناسبات ملکیت آنها، با تفاوت در سرعت روند آن، در هر قبیلۀ، تغییرات بنیادی نیز رخ داده است. در قبایل پشتون مناطق غرب و جنوب غرب بعنوان نمونه، در مقایسه با مناطق شرقی و جنوب شرقی، تفاوت های مشهود انکشاف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بمشاهده رسیده است.

ملا امام در هر قبیلۀ و هر قریه بعد از سرکرده قبیلۀ و قوم، در کشور ما مقام معنوی و اجتماعی معتبر و قابل احترام خاصی داشته است، الی زمان قبل از آغاز بحران اخیر بیش از سی سال، در شرایط حاکمیت نظامهای سلطنتی، مقام دوم اجتماعی را، پس از سرکرده قبیلۀ و «ملک» محل سکونت یا قریه، در محلات اطراف شهرها می توان تخمین کرد. آشنائی های دقیق از ساختار قبیلوی افغانستان نشان می دهد که در فامیل های بزرگ این قبایل، برای اینکه ملای قریه و قبیلۀ خود را داشته باشند، همچو فامیل ها، از جمله اطفال خود، کسی یا کسانی را برای آموزش علوم دینی توظیف و حمایت می نموده اند. همچو ملا ها، در صورتیکه از استعداد آموزشی برخوردار بوده اند، طبیعتاً در کسب نفوذ سیاسی مرتبه بلند تری را در صف علمای هم سطح دیگر خود در قوم و محل می داشته اند. از جانب دیگر پدیده استعداد علمی و فصاحت ملا را در یک کتگوری جداگانه دید. هر ملا را نباید در صف جاه طلبان متمایل بقدرت و کرسی دانست.

در شهرها طبیعتاً، این نفوذ فرق داشته است. ملا امام شخص مورد اعتماد و محترم محل و قریه شمرده می شد. دروازه خانه و مسکن هر خانواده، به روی آنها، با پیشانی باز و احترام گشوده بوده است. در جامعه عنعنوی، این قشر جامعه از جهت اجتماعی فرهنگی، قسمت معصوم جامعه و مشاور هر فرد در آن اجتماع، شناخته می شد، درمقایسه با سایر قشر ها دور تر از فساد بوده است. عنعنات و رسوم جامعه برای آنها، در طی قرون بدون نفوذ دولت، از طریق «ذکات» امکان حیات آبرومند فراهم می ساخته است. متناسب با نفوذ خود ملا، موقف «خانم اش»

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

که در قبایل پشتون، نمونه وار با لقب خاص «مورا» یاد می شده است، دربین زنان قریه هم از نفوذ و قدر، عزت و اعتماد برخوردار بوده است. فرزندان او را بنام «آخذزاده» یاد می نموده اند.

قبایل پشتون که بعنوان مثال، برخی از خصوصیات و ترکیب اجتماعی قبیلوی خود را در مقایسه با بعضی از اجتماعات دیگر در پهلوی شیوه زندگی اسلامی و فرهنگ نوین، تا زمان طولانی تر حفظ نموده بودند، متناسب با کمیت باشندگان قریه و وضع اقتصادی آنها، بخصوص وضع و نفوذ سرکرده قبیله، ملا های نامدار را جذب می نموده اند، تا وظیفه تدریس اطفال آنها را در احاطه و مجاورت مسجد نیز انجام دهند. متناسب با شهرت و سطح آگاهی هر روحانی، جوانان از محلات دور هم نزد چنین ملا می آمدند و الی ختم کتب معین نزد چنین اشخاص روحانی معروف، در احاطه مسجد، زندگی شبروزی را نیز می گذرانده اند، که هر قریه متناسب بانفوذ و سطح زندگی آنها، اتاق های بود و باش برای همچو جوانان، در احاطه مسجد قریه آباد می نموده اند. نباید از نظر دور داشت، که از زمانه های دور بدینسو، هر جوان و نوجوان، آموزش در مسجد را بخاطر اینکه، در انجام اقل اعتبار و صلاحیت ملا امام را داشته باشد، تهادب گذاری می نموده است، تا راه و امکان زندگی خود و فامیل آیندۀ خویش را، بیابد. ولی «مدارس» بی شمار کنونی، که در حال حاضر، بعنوان نمونه موازی با تداوم «جنگ»ها در افغانستان، در تحت حمایت محافل معین خارجی خاصاً کشور های خلیج، بعد از اخیر دهه هفتاد، در قلمرو «قبایل آزاد» و خاک پاکستان، تأسیس گردیده اند، خارج از نیازمندی های جامعه بوده، اجتماع اسلامی کشور و منطقه، قادر نخواهد بود، برای همه، مقام «ملا امام» و «مدرس» مانند گذشته «عرضه»، نماید.

نبايد از نظر دور داشت، که در جامعه عنعنوی گذشته، که در آن روابط خونی و قبیلوی قوی تر بوده است، مردم محل، در انتخاب «ملا» با شیوه های معلوماتی درونی قبیله در فضای اعتماد، نخست اطلاعات را جمع آوری می نمودند، بعد، در جرگه های مشورتی قریه، به اشتراک موی سفیدان، تصمیم گرفته می شد، که آیا از همچو ملا امام دعوت شود و یا تقاضای چنین فرد پذیرفته شود یا نه. در باره فرد مورد نظر، یعنی ملا امام، قبیله ها و باشندگان قریه، خیلی حساس بوده اند. در صورت لزوم، بعداً به تفصیل بیشتر، درین رابطه تماس خواهم گرفت. در محافل غربی، اطلاعات در باره «طالب» بیشتر، شاگردان «مدارس» را زیر چشم دارند که در حال حاضر در پاکستان، تراکم بیشتر داشته و بعنوان «مکاتب قرآن» یاد می نمایند. این نوع مدارس، سابقه تاریخی داشته، که در مرحله «جنگ» در افغانستان، بخصوص در مناطق قبایلی و سائر مناطق پاکستان تکثر نموده، بعداً هم تماس خواهیم گرفت.

ختم قسمت اول
ادامه دارد

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ